

۳۱- توافق دوحه در تاریخ دهم اسفند ۱۳۹۸ (۲۵ فوریه ۲۰۲۰) میان ژنرال خلیل زاد نماینده سابق آمریکا در امور افغانستان و عبدالغنی برادر به نمایندگی از طالبان با حضور مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا به امضا رسید. بر طبق همین توافق، آمریکا ۱۸ ماه بعد از این کشور خارج شد و با فرار اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان، طالبان بار دیگر به قدرت بازگشت.

۳۲- نویسنده در زمان نوشتن این کتاب همچنان امیدوار به عملی نشدن عقب نشینی آمریکا بوده است اما با وجود تغییر دولت در ایالات متحده، جو بایدن رئیس جمهور جدید آمریکا در آگوست ۲۰۲۱ (شهریور ۱۴۰۰) از خروج آخرین نیروهای آمریکایی از افغانستان بر اساس توافق انجام شده در دولت دونالد ترامپ خبر داد.

منتهی می شود و کشور را کم و بیش به همان جایی برمی گرداند که زمان مداخله ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ در آن قرار داشت. ولی چون امریکایی ها از «جنگ های بی پایان» خسته بودند و امید کمی به شکست طالبان داشتند، دولت برای امضای این توافق فشار آورد. در ۲۰ فوریه ۲۰۲۰، ایالات متحده و طالبان توافقی را اعلام کردند که اگر عملی می شد ۲۳، در نتیجه آن سربازان ایالات متحده ظرف ۱۴ ماه و اندکی کمتر از دو دهه پس از اولین باری که به افغانستان آمدند، به شکل کامل از این کشور بیرون می رفتند. آینده افغانستان نامعلوم باقی ماند، ولی مشخص است که وقتی طالبان در سال ۲۰۰۱ از قدرت به زیر کشیده شد، این نتیجه ای نبود که مقامات ایالات متحده یا بیشتر امریکایی ها می خواستند.

پس از حملات یازده سپتامبر، هیچ گزینه واقع بینانه دیگری وجود نداشت جز آنکه پاسخ القاعده را با حمله نظامی متقابل بدهد، برای دستگیری یا کشتن بن لادن تلاش کند و وقتی رژیم طالبان از همکاری با واشنگتن برای دستیابی به این اهداف امتناع ورزید، طالبان را سرنگون کند. ولی ایالات متحده برای کاری که پس از آن می شد کرد انتخاب داشت و اینجا بود که تغییر رژیم در افغانستان مسیر نادرستی را در پیش گرفت. اگر واشنگتن آماده نبود که تا مدتی نامعلوم سرباز، پول، زمان و سرمایه سیاسی بیشتری به افغانستان اختصاص بدهد. از قرار معلوم بیشتر امریکایی ها به این حد از مداخله و تعهد روی خوش نشان نمی دادند و بی شک با تصمیمی که کمتر از دو سال بعد برای انجام تغییر رژیم در افغانستان گرفته شد سازگاری نداشت. بهتر بود ملت سازی را فراموش کند و به دنبال اهداف محدودتر سیاسی و ضد تروریستی باشد. چنین رویکردی می توانست شامل نابودی زیرساخت های القاعده و اعزام نیروهای نظامی محدود برای دفاع از کابل باشد، می شد نیروهای امنیتی افغان را آموزش داد و به شکل گزینشی دست به عملیات های ضد تروریستی زد.

ولی این تصمیم به معنای پذیرفتن ماهیت پشتون های سنتی یا حتی حکومت طالبان به بخش های بزرگی از کشور می شد. چنین شرایطی به وضعیت حاکم به آن سوی مرز پاکستان (که اکثریت پشتون ها آنجا زندگی می کنند) یا آنچه در هر صورت سرانجام در افغانستان رخ داد، بی شباهت نیست. همچنین ایالات متحده می توانست از تمایل ابتدایی دولت کرزی برای رسیدن به یک توافق صلح احتمالی با طالبان از موضع قدرت پشتیبانی کند و نزدیک ۲۰ سال صبر نکند تا فرسودگی توان مداخله ایالات متحده و عزم راسخ ترامپ برای بیرون کشیدن سربازان امریکایی در نهایت منجر به این نشود که از موضعی بسیار ضعیف به دنبال توافق صلح باشند. اگر روی نبودن اراده در مقامات دولتی ایالات متحده یا اشتباهات رخ داده از سال ۲۰۰۱ تمرکز کنیم، این واقعیت را نادیده گرفته ایم که عوامل بومی قدرتمند از جمله ذات جامعه افغانستان و اهرم فشار همسایگان مصممی همچون پاکستان. همواره بیشتر از قدرت نظامی و منابع مالی آمریکا آینده افغانستان را رقم زده اند. براندازی رژیمی که به عاملان حمله سال ۲۰۰۱ به ایالات متحده پناه داده بود ضروری بود اما صرف دو دهه بعد از آن برای تبدیل کردن افغانستان به آنچه قبلاً هرگز نبود اشتباهی پرهزینه بود.